راه و رسم زندگى (2)

تواضع و فروتنى‏

محمد سبحانى‏نيا

يكى از فضايل اخلاقى كه در آموزه‏هاى دينى بر آن تأكيد شده و در سازندگى انسان تأثير بسزايى دارد، تواضع است. تواضع، كشت‏زارى است كه در آن گل‏هاى زيبا و معطّر برادرى، صفا، مهر و محبت مى‏رويد و پديد آورنده عظمت، قدرت و كرامت انسانى است و نخل وجود آدمى را از طوفان نفس امّاره و تندباد غرور و تكبر، مصون مى‏دارد. فروتنى، دژ مستحكم و نفوذناپذيرى است كه شيطان را ياراى نفوذ در آن نيست و تاج افتخارى است كه بندگان مخلص خدا به سر مى‏نهند. مؤمنان پاك‏نهاد و عباد الرّحمن، طريق بندگى را در فروتنى مى‏بينند.

معناى لغوى و اصطلاحى تواضع‏

واژه تواضع از ريشه «وضع» گرفته شده و در اصل به معناى افتادگى و فروتنى است. به گفته لغت شناسان، «وَضَعَ» ضد «رَفَع» است و تواضع به معناى خاك‏سارى مى‏باشد.(1)

عالمان اخلاق، تواضع را به معناى ناچيز شمردن نفس دانسته‏اند در برابر خداوند به اطاعت از اوامر و در برابر مردم به رفتار فروتنانه و رعايت انصاف. خواجه نصيرالدين طوسى مى‏نويسد: «تواضع آن بُوَد كه خود را مزيتى نشمرد بر كسانى كه در جاه، از او نازل‏تر باشند.»(2)

در كلام امامان معصوم (ع) تواضع به معناى اظهار كوچكى، افتادگى، خاك‏سارى و فروتنى در برابر خدا و خلق آمده است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «ضادوا الكبر بالتواضع؛(3) به وسيله تواضع با تكبر مبارزه كنيد.»

تواضع با حفظ كرامت انسانى‏

متأسفانه واژه تواضع همچون بسيارى از مفاهيم اخلاقى، از تفسيرهاى انحرافى مصون نمانده است تا جايى كه بعضى آن را به ذلت و سكوت در برابر ظلم معنا كرده‏اند؛(4) در حالى كه از نظر اسلام، تواضعِ ذلت‏آميز و خود را بى‏مقدار انگاشتن، نكوهيده است. تواضعى مطلوب است كه برخاسته از آگاهى، قدرت و احترام باشد و با صلابت و عزت نفس همراه گردد. امام على (ع) در باره ويژگى‏هاى مؤمنان مى‏فرمايد: «مؤمن، خويى آرام دارد، به نرمى راه مى‏رود، نفس او سخت‏تر از سنگ خارا و خود، خوارتر از عبد است.»(5)

پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: «خوشا به حال كسانى كه براى خدا فروتنى كنند، بدون پستى و كاستى، و نفس خويش را در عين قدرت و توانايى، به خوارى وادارند.»(6)

تواضع با حفظ كرامت انسانى‏

پيشوايان دين از هرگونه تواضعى كه نشانه تحقير شخصيت آدم و تضعيف كرامت انسانى باشد، به شدت منع نموده و با آن برخورد كرده‏اند. امام على (ع) هنگامى كه به سوى كوفه مى‏آمد، وارد شهر انبار شد كه مردمش ايرانى بودند. كدخدايان و كشاورزان آن‏جا خرسند شدند كه خليفه محبوبشان از شهر آنها عبور مى‏كند، به استقبالش شتافتند. هنگامى كه مركب امام على (ع) به راه افتاد آنان در جلوى مركب دويدند. حضرت آنها را طلبيد و پرسيد: چرا مى‏دويد؟ اين چه كارى است كه مى‏كنيد؟ گفتند: اين يك نوع احترامى است كه ما به بزرگان خود مى‏كنيم. حضرت فرمود: اين كار، شما را در دنيا به رنج مى‏اندازد و در آخرت به شقاوت مى‏كشاند. همواره از اين گونه كارها كه پست و خوارتان مى‏كند، خوددارى كنيد.(7)

پس از آن‏كه آن حضرت زمام جامعه اسلامى را به دست گرفت، طى بخش‏نامه‏اى فرمود: «از بوسه بر خاك و غير آن و افتادن در پاى ركاب و مانند آن‏كه از رفتار مشركان و از اخلاق جباران، ستم‏كاران و متكبران است، پرهيز كنيد.»(8)

تواضع، نه تملّق و ذلت‏

با اين بيان مى‏توان گفت: تملّق را نيز كه نوعى اظهار كوچكى ذلت‏آميز است، نمى‏توان با تواضع يكى دانست. اگر اظهار كوچكى به اين حد برسد كه آدمى به طمع نان و آب و نام و مقام و يا آرزوهاى نفسانى ديگر، دست به گفتار و رفتارى بزند كه شائبه تملّق و مدح صاحبان زر و زور داشته باشد، بدون شك از نظر اسلام، مردود و ناپسند است. پيامبر اكرم (ص) فرمود: «به صورت ستايش گران چاپلوس، خاك بپاشيد.»(9)

تواضع مذموم‏

از نظر اسلام، تواضع در همه جا و در برابر هر كسى، تأييد شده نيست و در مواردى به شدت از آن نهى شده است؛ از جمله:

1 - تواضع در برابر متكبران: در منابع دينى، انسان‏ها از فروتنى در برابر فردى كه خود را بزرگ مى‏پندارد و به ديگران به ديده حقارت مى‏نگرد، منع شده‏اند، زيرا از يك سو موجب پستى و ذلت مسلمان است و از سوى ديگر متكبر را بر ادامه عمل ناپسندش تشويق مى‏نمايد و گمان مى‏كند واقعاً لايق احترام ديگران است. از اين رو پيامبر اسلام (ص) مى‏فرمايد: «هر گاه با افراد متواضع رو به رو شديد متواضع باشيد، ولى اگر با متكبران مواجه شديد با آنان تكبر ورزيد، زيرا اين روش، براى آنان خوارى و حقارت مى‏آورد.»(10)

2 - تواضع در برابر ثروت‏مندان: تواضع آن‏گاه ارزش‏مند است كه با انگيزه الهى و پاك صورت گيرد، اما اگر انگيزه‏هاى مادى از قبيل: مقام، ثروت و قدرت اجتماعى موجب اين فروتنى گردد، به يك عمل ضد ارزشى مبدّل خواهد شد. امام على (ع) مى‏فرمايد: «من اتى غنياً فتواضع له لغناه ذهب ثلثا دينه؛(11) كسى كه بر ثروت‏مندى وارد شود و براى دارايى‏اش در برابر وى تواضع كند، خداوند دوسوم دينش را مى‏برد.»

اهميت تواضع‏

در ميان ارزش‏ها و خصلت‏هاى نيك آدمى، تواضع جاى‏گاه ويژه‏اى دارد:

1 - تواضع، از ويژگى‏هاى واقعى بندگان شايسته خداست: قرآن مجيد مى‏فرمايد: «بندگان خداى رحمان كسانى‏اند كه روى زمين به نرمى گام بر مى‏دارند و آن‏گاه كه نادان‏ها ايشان را خطاب كنند، به ملايمت پاسخ مى‏دهند و بر آنان سلام مى‏كنند.»(12)

خداوند در آيه فوق، دوازده فضيلت بزرگ براى مؤمنان خالص ذكر كرده و جالب اين‏كه نخستين آنها، صفت تواضع است.

2 - تواضع، نشانه بندگى و روح اعمال عبادى مؤمنان است: رسول اكرم (ص) به جمعى كه مشغول نماز و نيايش بودند، فرمود: چه شده است كه شيرينى و حقيقت عبادت را در شما نمى‏بينم؟ گفتند: شيرينى عبادت چيست؟ فرمود: تواضع.(13)

3 - تواضع، علامت تشيّع راستين است: از امام حسن عسكرى (ع) نقل شده است: «كسى كه به برادران خود تواضع كند، در نزد خدا از صدّيقين محسوب مى‏شود و از شيعيان على بن ابى طالب خواهد بود.»(14)

4 - تواضع، عبادت است: امير المؤمنين (ع) مى‏فرمايد: «بر تو باد به تواضع كه از برترين عبادات است.»(15)

5 - تواضع، منشأ مباهات خدا به ملائكه است: پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: «خداوند به پنج دسته از انسان‏ها نسبت به فرشتگان افتخار مى‏كند: مجاهدان، نيازمندان، آنها كه براى خدا تواضع مى‏كنند، ثروت‏مندانى كه بدون منّت به مستمندان كمك مى‏نمايند و كسى كه در خلوت از خوف خدا گريه مى‏كند.»(16)

6 - تواضع، رمز پيامبرگزينى است: خداوند به موسى (ع) وحى كرد: اى موسى! آيا مى‏دانى چرا از ميان همه آفريدگانم تو را براى سخن گفتن با خود برگزيدم؟ موسى عرض كرد: علت آن چه بود؟ فرمود: اى موسى! من در ميان بندگانم كسى را از تو متواضع‏تر در برابر خود نديدم. اى موسى! تو چون نماز مى‏گزارى گونه خويش را بر خاك مى‏نهى.(17)

اقسام تواضع‏

1 - تواضع در برابر خدا

مؤمن در برابر خداوند، همچون قطره‏اى در برابر درياى بى‏كران، احساس كوچكى و فروتنى مى‏كند و جز تسليم و سرسپردگى، انديشه ديگرى او را به خود مشغول نمى‏سازد. تواضع در برابر خدا نمودهاى فراوانى دارد:

1 - 1 - سپاس‏گزارى: شكر نعمت، نوعى تواضع در برابر خداست. در روايت آمده است: حق خدا بر بندگانش آن است كه چون نعمتى به آنان روى آورد، آن را پاس دارند و با شكرگزارى، در برابر خداوند تواضع كنند.(18)

1 - 2 - دورى از تجملات: تجمل‏گرايى، خواه ناخواه، تكبرآور است. كسى كه در برابر خدا متواضع است، زندگى ساده و بى‏پيرايه‏اى در حد ديگر افراد جامعه دارد. پيامبر اسلام (ص) مى‏فرمايد: «كسى كه از سر تواضع براى خدا از زينت و تجملات دورى كند و از پوشيدن لباس‏هاى زيبا و فاخر چشم بپوشد، سزاوار است خداوند او را از لباس‏هاى بهشتى بپوشاند كه در جامه‏دان‏هاى ياقوتى باشد.»(19)

1 - 3 - نيايش و پرستش: يكى از مصاديق بارز تواضع در برابر خدا، عبوديت و بندگى است. وقتى خدا به پيامبر اسلام (ص) خطاب كرد: تو را بين پادشاهى و رسالت يا بندگى و رسالت مخيّر نمودم، كدام را بر مى‏گزينى؟ آن حضرت عرض كرد: بندگى و رسالت را.»(20)

انسان در عبادت و نيايش، پيشانى را بر خاك مى‏گذارد و در برابر خدا اظهار خضوع مى‏كند.

2 - تواضع در برابر رهبران‏

از آن‏جا كه در نظام سياسى - اجتماعى اسلام، رهبر جاى‏گاه ويژه‏اى دارد، از مردم خواسته شده مطيع و منقادِ رهبر عادل و صالح باشند، زيرا رهبر چون ديده‏بانى است كه راه مى‏نمايد و دوست و دشمن را شناسايى مى‏كند.

تسليم و تواضع در برابر چنين رهبرى، وظيفه دينى و اخلاقى است. وقتى رهبر، فرمانى صادر كرد يا قضاوتى نمود، يك مسلمان واقعى نه تنها از روى ميل و رغبت بدان تن مى‏دهد، بلكه با فروتنى به فرمان وى گردن مى‏نهد. خداوند خطاب به پيامبر اكرم (ص) مى‏فرمايد: «به پروردگارت سوگند، آنان مؤمن نخواهند بود مگر آن‏كه در اختلاف‏هاى خويش تو را به داورى طلبند و فرمان تو را گردن نهند و چنان متواضع و تسليم باشند كه در دل هم از حكم و داورى تو احساس ناراحتى نكنند.»(21)

3 - تواضع در برابر مردم‏

يكى از ارزش‏هاى اخلاقى، برخورد فروتنانه با مردم است. سفارش‏هاى منابع دينى درباره اهميت تواضع، بيشتر ناظر به اين قسم از تواضع است كه كاربرد فراوانى در جامعه و زندگى فردى و اجتماعى مردم دارد و شامل: تواضع در برابر پدر و مادر، همسايه، معلم، همكار و... مى‏شود.

فروتنى با مردمان، نمودهاى گوناگونى دارد كه مهم‏ترين آنها عبارت‏اند از:

1 - 3 - ادب و احترام: امام على (ع) مى‏فرمايد: «سه چيز اساس فروتنى است: سبقت در سلام با هر كه باشد، خشنودى به نشستن در پايين مجلس و خوش نداشتن رياكارى و به رخ كشيدن كارها».(22) كسانى كه انتظار دارند ديگران به آنان سلام كنند - كه متأسفانه اين قبيل افراد در جامعه ما كم نيستند - گرفتار كبر و غرورند.

2 - 3 - پرهيز از ستايش ديگران: همان طورى كه تملّق، صفت زشتى است، در انتظار تملّق و تمجيد ديگران بودن نيز مذموم است. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «از نشانه‏هاى تواضع اين است كه انسان دوست نداشته باشد او را به تقوا بستايند.»(23)

3 - 3 - حق پذيرى: از نشانه‏هاى تواضع با مردمان، رعايت انصاف و حق‏پذيرى است. همان‏گونه كه لجاجت و اصرار در عدم پذيرش حق، نوعى تكبر به شمار مى‏رود، اگر انسان احساس كرد سخن يا عمل وى اشتباه بوده است، بايد با كمال فروتنى به اشتباه خود اعتراف كند و متواضعانه حق را بپذيرد.

پيامبر اكرم (ص) فرمود: كسى كه ذره‏اى كبر و بزرگ نمايى در دلش باشد، به بهشت نخواهد رفت. بعضى از ياران عرض كردند: هلاك و نابودى، ما را تهديد مى‏كند، چون بعضى از ما به كفش و جامه خوب خود احساس دل‏بستگى مى‏كنيم. حضرت فرمود: اين كبر نيست، بلكه كبر عبارت است از حق ناپذيرى و حقير شمردن مردمان.(24)

فرعون‏ها، قارون‏ها، ابوجهل‏ها و ابولهب‏ها چشمان خود را به روى حقايق مى‏بستند و از قبول حق اجتناب مى‏كردند. وقتى موسى و هارون با معجزات روشن الهى به سوى فرعون رفتند، فرعونيان از روى تكبر حق را نپذيرفتند و گفتند: آيا به اينان كه مانند ما هستند، ايمان بياوريم؟ با آن‏كه قومشان بردگان ما هستند،(25) و يا با حالت تمسخر مى‏گفتند: «آيا از ميان ما اينان بودند كه خداوند بر آنان منت گذارد و بر ما مقدّم داشت.(26)

4 - 3 - خدمت رسانى: شخص متواضع، از خدمت كردن به ديگران احساس حقارت نمى‏كند و همواره خود را خادم مردم مى‏داند. روش بزرگان دين همواره بر اين اصل استوار بوده است.

امام سجاد (ع) مسافرت نمى‏كرد، مگر با همراهانى كه ايشان را نشناسند و با آنان شرط مى‏كرد كه از خدمت گزاران باشد. در سفرى با كسانى كه او را نمى‏شناختند همراه شد، ولى در راه با مردى مواجه شد كه آن حضرت را مى‏شناخت. لذا به ديگران گفت: مى‏دانيد اين مرد كيست؟ پاسخ دادند: خير. گفت: على بن الحسين (ع) است. با شنيدن اين سخن، همگى هيجان زده از جا برخاستند و دست و زانوى حضرت را بوسيدند و گفتند: يا بن رسول الله! آيا مى‏خواستى ما (با جسارت و بى‏ادبى) جهنمى شويم؟ چه باعث شد كه ناشناخته بين هم‏سفرها آمديد؟ فرمود: مردم به احترام رسول الله به من احترام مى‏كنند در حالى كه استحقاق آن را نداشتم، مى‏ترسيدم شما نيز همانند آنان رفتار كنيد.(27)

آثار تواضع‏

1 - بزرگى: ممكن است بعضى افراد خيال كنند اگر خود را كوچك كنند در نزد مردم نيز كوچك و خوار مى‏شوند، در حالى كه بر عكس است؛ تواضع بر خلاف تصور متكبران، نه تنها سبب كوچك شدن انسان نمى‏شود، بلكه بر قدر و منزلت او نيز مى‏افزايد. امير المؤمنين (ع) مى‏فرمايد: «فروتن مانند زمين فرو رفته است كه قطره‏هاى باران از هر سو در آن گرد مى‏آيند و متكبر، همچون زمين مرتفع و بلندى است كه قطره‏اى باران بر آن نمى‏ماند.»(28)

افتادگى‏آموز اگر طالب فيضى‏

هرگز نخورد آب زمينى كه بلند است‏

مردم، افراد متواضع را به ديده عظمت و بزرگى مى‏نگرند. پيامبر اسلام (ص) مى‏فرمايد: «كسى كه براى خدا فروتنى كند، خداوند او را بلند مرتبه گرداند. او در پيش خود، ناتوان و در ديدگان مردم، بزرگ و ارج‏مند است و كسى كه بزرگى ورزد، خدا او را پست و حقير سازد و در نظر مردم كوچك و بى‏مقدار است.»(29)

يكى قطره باران زابرى چكيد

خجل شد چو پهناى دريا بديد

كه جايى كه درياست من كيستم‏

گر او هست حقا كه من نيستم‏

چو خود را به چشم حقارت بديد

صدف در كنارش به جان پروريد

سپهرش به جايى رسانيد كار

كه شد نامور لؤلؤ شاه‏وار

بلندى از او يافت كو پست شد

درِ نيستى كوفت تا هست شد

2 - رشد و كمال: دلى كه با تواضع نرم شده باشد با باران علم و معرفت، شقايق عطرآگين مى‏روياند و به بالندگى مى‏رسد. امام كاظم (ع) مى‏فرمايد: اى هشام! زراعت در زمين‏هاى نرم و افتاده مى‏رويد، نه بر سنگ‏لاخ‏ها. هم‏چنين حكمت و دانش در دل انسان فروتن به شكوفايى و رشد مى‏نشيند و در دل متكبرِ ستم‏گر جاى نمى‏گيرد، زيرا فروتنى، نشانه خردمندى و گردن فرازى، علامت نادانى است.(30)

آراستگى به زيور تواضع، زمينه بهره‏مندى هر چه بيشتر از تجربيات ديگران را در جهت رفع نقايص فراهم مى‏كند اما آنان كه با پندارهاى موهوم، خود را برتر از ديگران مى‏دانند، از شنيدن هر مطلبى، به جز مدح و تملّق، سر باز مى‏زنند. بزرگانى كه در عرصه علم و دانش چون خورشيد درخشيده‏اند به دور از هرگونه تكلّف، در مجلس درس استادان حاضر مى‏شدند و از علم آموزى پرهيز نمى‏كردند.

3 - اصلاح و آرامش: بسيارى از نزاع‏ها و كشمكمش‏ها، ناشى از تكبر است. با تواضع زمينه درگيرى از بين مى‏رود. از اين رو امام على (ع) تواضع را دژى تسخيرناپذير در برابر ابليس دانسته است.(31)

4 - محبت و دوستى: يكى از ثمرات تواضع، تأليف قلوب و جلب محبت ديگران است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «ثمرة التواضع المحبة و ثمرة الكبر المسبّة؛(32) نتيجه فروتنى، دوستى و محبت و نتيجه تكبر، خوارى و دشنام است.»

5 - نظم و سامان بخشى: بديهى است كه نظم و نظام در هر جامعه‏اى در سايه همدلى حاصل مى‏شود و اين در صورتى است كه مدير جامعه فروتن باشد و خود را برتر از ديگران نداند. امام على (ع) مى‏فرمايد: «بخفض الجناح تنتظم الامور؛(33) با تواضع و محبت، كارها نظم و سامان مى‏يابد.

6 - قبولى عبادات: امام صادق (ع) مى‏فرمايد: تواضع، ريشه هر كار نيك و با ارزش و مقامى والا مى‏باشد. هر كس براى خدا تواضع كند خداوند او را بر بسيارى از بندگانش شرافت مى‏بخشد. خداى متعالى هيچ عبادتى را قبول نمى‏كند، مگر اين‏كه باب آن تواضع باشد.(34)

تواضع در سيره معصومان‏

بر روى خاك نشستن، با محرومان دم‏ساز بودن، جامه خود را وصله زدن و بر ديگران سلام كردن، از جمله رفتارهاى متواضعانه‏اى است كه در سيره پيامبر اكرم (ص) و امامان (عليهم السلام) فراوان ديدن مى‏شود كه به ذكر چند نمونه اكتفا مى‏كنيم:

پيامبر اسلام (ص) متواضع‏ترين مردم بود. آن حضرت در ميان ياران خود مى‏نشست و با آنان چنان مى‏آميخت كه گويا يكى از ايشان است و اگر ناشناسى مى‏آمد او را نمى‏شناخت. عايشه از وى مى‏خواست تكيه بزند و غذا تناول كند، اما حضرت مى‏فرمود: مانند بندگان مى‏خورم و مانند ايشان مى‏نشينم.(35)

به طور كلى روش رسول گرامى اسلام اين‏گونه بود كه هر كس بر وى وارد مى‏شد، او را احترام مى‏كرد و حتى گاهى عباى خود را به جاى فرش، زير قدمش مى‏گستراند.(36)

روزى مردى را نزد پيامبر آوردند. از هيبت وى مرد به لرزه افتاد. حضرت فرمود: آسوده باش كه من پادشاه نيستم، بلكه پسر زنى هستم از قريش كه گوشت نمك‏سودِ خشك مى‏خورد.(37)

در سيره امام على بن موسى الرضا (ع) نوشته‏اند كه در سفر خراسان، روزى سفره‏اى گستراند و همه خادمان را كنار آن نشاند و خود در كنار آنان نشست و غذا تناول كرد. يكى از ياران امام (ع) عرض كرد: اگر سفره‏اى جدا از سفره خويش براى آنها آماده كند، بهتر است. حضرت فرمود: ساكت باش! پروردگار ما يكى است، همه از يك پدر و مادر آفريده شده‏ايم، ارزش و احترام افراد در گرو اعمال آنهاست.(38)

عوامل ايجاد تواضع‏

چه كنيم تا بتوانيم به اين فضيلت مهم دست يابيم و روحيه فروتنى را در خود ايجاد يا تقويت نماييم. عالمان اخلاق در اين‏باره راه‏كارهايى بر شمرده‏اند:

1 - توجه به عظمت خدا: امام على (ع) مى‏فرمايد: «آن‏كه عظمت خدا را بشناسد، شايسته نيست بزرگى ورزد و تكبر كند. ارج‏مندىِ كسانى كه به عظمت خداوند معرفت دارند در اين است كه در برابر او تواضع كنند».(39) آن‏كه اقتدار خدا را مى‏بيند، خود را ناچيز و ناتوان مى‏يابد.

2 - توجه به ضعف انسان: اگر آدمى ضعف‏ها و كاستى‏ها و ناتوانى‏هاى خود را بشناسد هيچ‏گاه در برابر خدا و مردم تكبر نمى‏ورزد. يادآورى نيازمندى‏ها و قدرت پروردگار، راهى براى آراستن خويش به زيور فروتنى است. امام على (ع) مى‏فرمايد: «در شگفتم از متكبرى كه ديروز نطفه و فردا مردار است [و با وجود اين باز، تكبر مى‏ورزد].»(40)

علامه كاشف الغطاء با همه عظمت و احاطه كم‏نظيرى كه بر مسائل فقهى داشت - تا جايى كه گفته بود: اگر تمام آثار فقهى را به دريا بريزند مى‏توانم دوباره تمام آنها را از ابتدا تا انتها با استدلال كافى بنويسم - نيمه‏هاى شب خود را روى خاك مى‏انداخت و خطاب به خويش مى‏گفت: جعفر! تو جعفر كوچك بودى، بعد جعفر شدى، بعد شيخ جعفر، بعد شيخ عراق، بعد شيخ اسلام؛ اكنون چه هستى؟(41)

3 - شناخت فلسفه آفرينش: هدف عالى از خلقت انسان، قرب به خداست. هر كه در اين عرصه پيش‏گام‏تر باشد، ارزش والاترى دارد. قرآن مجيد امتيازهاى ظاهرى مانند: مال، قدرت و منصب را ملاك برترى نمى‏داند و تقوا را تنها معيار برترى مى‏داند.(42) اگر كسى به اين حقيقت باور داشته باشد با تكيه بر امتيازهاى اعتبارى، خود را برتر از ديگران نمى‏داند. با شناخت فلسفه آفرينش، انگيزه‏هاى تكبر به كلى از بين مى‏رود.

4 - شناخت آثار تواضع و تكبر: آگاهى از زشتى تكبر و فرجام بد آن، ما را از آلوده شدن به آن باز مى‏دارد و در مقابل، توجه به آثار مثبت تواضع، ما را در جهت تقويت روحيه ترغيب مى‏كند.

5 - انجام فرايض دينى: عبادت و انجام واجبات دينى، به فضايل و ملكات اخلاقى و از جمله تواضع، عينيت مى‏بخشد. امام على (ع) يكى از فلسفه‏هاى عبادت را ساييدن پيشانى بر خاك براى تواضع مى‏داند(43) و درباره حج مى‏فرمايد: «خداوند حج را نشانه تواضع در برابر عظمت، و اعتراف به عزت خود قرار داد.»(44)

6 - سختى‏ها: در كوران حوادث و مشكلات، فولاد وجود آدمى صيقل مى‏خورد و متنبّه مى‏شود. امام على (ع) مى‏فرمايد: «خداوند بندگانش را به انواع سختى‏ها مى‏آزمايد تا تكبر را از دل‏هايشان خارج سازد و فروتنى را در دل آنان جاى‏گزين نمايد.»(45)

7 - اشتغال به كارهاى خُرد: گاهى انسان، به دليل تكبر، كارهاى جزيى و پيش پا افتاده را پايين‏تر از شأن خود مى‏پندارد و در تكاپوى كارى مى‏رود كه قدر و منزلت او را در نزد مردم بيشتر كند؛ مثلاً در پايين مجلس نمى‏نشيند يا با شاگردان و خدمت كاران و كارگران خود، هم‏سخن نمى‏شود و يا از تدريس درس‏هاى ابتدايى و مقدماتى، امتناع مى‏ورزد. اين افراد بدون آن‏كه خود متوجه باشند در آتش تكبر مى‏سوزند. ملزم ساختن نفس بر انجام همان كارهاى پيش پا افتاده كه با طبع او سازگار نيست، مى‏تواند تكبر وى را درمان كند و فروتنى‏اش را تقويت نمايد.

آسيب‏شناسى تواضع‏

يكى از موانع جدى تواضع، روحيه خود برتر بينى و تكبر است. كسى كه خود را برتر از ديگران مى‏بيند نمى‏تواند در برابر آنان، فروتنى كند. در آيات و روايات و در كلمات بزرگان اخلاق، تواضع و تكبر به يك‏ديگر آميخته شده‏اند. براى اين‏كه صفت پسنديده تواضع بيشتر شناخته شود و با توجه به قاعده «تعرفُ الاشياء باضدادها؛ موضوعات با ضد خود شناخته مى‏شوند»، شايسته است اين صفت رذيله را به طور مختصر بررسى كنيم.

تكبر چيست؟

امام صادق (ع) كبر را چنين تفسير مى‏كند: «الكبر اَنْ يغمض الناس و يسفه الحق؛(46) كبر يعنى اين‏كه آدمى مردم را با ديده پستى و حقارت نگاه كند و حق را خوار بشمارد.»

فرق كبر با تكبر

بعضى از علماى اخلاق، بين كبر و تكبر فرق گذاشته و گفته‏اند: اگر حالت بزرگ منشى و برتربينى در انسان بروز كند؛ يعنى خود را در اعضا و جوارح نشان دهد، به آن تكبر مى‏گويند؛ اما اگر اين حالت ظاهر نشود و به صورت صفت نفسانى در باطن بماند، به آن كبر گفته مى‏شود.(47)

تكبر و خودپسندى‏

بين تكبر و خودپسندى تفاوت است. خودپسندى يا عجب، احتياج به طرف مقابل ندارد؛ يعنى اگر شخص به تنهايى باشد، متصور است كه خودبين و خودپسند باشد؛ در حالى كه در تكبر، طرف لازم است و كافى نيست كه انسان خود را بزرگ بداند، زيرا چه بسا كسى خود را بزرگ مى‏شمارد ولى ديگرى را بزرگ‏تر از خود يا مثل خود مى‏پندارد. در اين صورت، شخص مذكور تكبر نورزيده است، ولى خودپسند است. پس در هر خودپسندى، تكبر نيست، اما در هر تكبرى، خودپسندى هست.(48)

تكبر و عزت‏

تكبر و عزت نفس نيز تفاوت دارند. تكبر، يك خوى ناپسند و عزت، يك صفت پسنديده محسوب مى‏شود. در تكبر، خصلت خود برتربينى و تحقير ديگران ديده مى‏شود كه بار منفى دارد، اما عزت به معناى نفى ذلت و خوارى و حفظ وقار و كرامت انسانى است كه هرگز با تواضع و فروتنى منافات ندارد. اولياى الهى عزيز بودند ولى متكبر نبودند. مردى به امام حسن (ع) عرض كرد: در تو تكبر است. فرمود: هرگز چنين نيست. كبريايى و بزرگى، خاص خداست، ولى در من عزت است. خداى تعالى مى‏فرمايد: «عزت، ويژه خدا و پيغمبرش و مؤمنان است.»(49)

اقسام تكبر

تكبر بر سه قسم است: 1 - تكبر در برابر خدا؛ 2 - تكبر در برابر پيغمبر؛ 3 - تكبر بر مردم.

الف) تكبر بر خدا

اگر بنده‏اى خود را در برابر خدا چيزى حساب كند و از دستورات او سرپيچى نمايد، دچار تكبر شده است. گاهى منشأ كبر در برابر خدا، جهل و نادانى است. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «اى انسان! چه چيز تو را در برابر پروردگار كريمت مغرور ساخته است».(50) در حديثى نقل شده كه پيامبر اكرم (ص) در حال تلاوت اين آيه فرمود: «غرّه جهله؛(51) جهل و نادانى انسان او را مغرور و غافل ساخته است.»

تكبر در برابر خدا، بدترين نوع تكبر است كه در مواردى از آن به «استكبار» ياد مى‏شود.

امام على (ع) در توصيف آن مى‏فرمايد: آيا مى‏دانيد استكبار چيست؟ آن، ترك طاعتِ كسى است كه به طاعت او امر شده‏اند و بزرگ بينى در برابر كسى است كه به پيروى از او توصيه گرديده‏اند.(52)

تكبر در برابر خدا مصاديق مختلفى دارد؛ از جمله:

- ترك عبادت: ابليس به دليل تكبرش از سجده كردن بر آدم (ع)، كه دستور الهى بود، سرپيچى كرد. لذا خداوند او را مؤاخذه و از درگاه خود بيرون نمود.(53)

- ترك دعا: قرآن مجيد مى‏فرمايد: «پروردگار شما گفته است: مرا بخوانيد تا شما را اجابت كنم. كسانى كه از عبادت من تكبر ورزند به زودى با ذلت وارد دوزخ مى‏شوند».(54)

ب) تكبر در برابر پيغمبر و امام‏

منظور از تكبر در برابر پيغمبر و امام آن است كه انسان خود را برتر از آنها بداند و از اطاعتشان سرپيچى كند؛ مانند تكبر فرعونيان در برابر حضرت موسى و هارون،(55) قوم نوح در برابر حضرت نوح(56) و قريش در برابر پيامبر (ص).(57)

كبر بر خدا و پيامبر نسبت به كبر بر مردم، عقوبت سخت‏ترى دارد. آيات و رواياتى كه دلالت بر خلود متكبران در جهنم دارد، ناظر به اين دو مرتبه از كبر است.

ج) تكبر بر مردم‏

يكى ديگر از اقسام و مراتب تكبر، تكبر بر مردم است، كه اشكال مختلفى دارد؛ از قبيل: تحقير مردم، فخر فروشى، خودمحورى، خودخواهى و... .

نشانه‏هاى تكبر

مهم‏ترين علامت‏هاى تكبر عبارت‏اند از:

1 - نپذيرفتن حق؛ 2 - امتناع از سلام كردن (آغاز به سلام)؛ 3 - اجابت نكردن دعوت فقير؛ 4 - پرهيز از هم‏سفره شدن با زيردستان؛ 5 - امتناع از خريد ضروريات زندگى؛ 6 - امتناع از پوشيدن جامه‏هاى كم‏بها؛ 7 - ناخشنود بودن از اين‏كه پايين‏تر از محلى بنشيند كه سزاوار نشستن است؛ 8 - كبر در گفتار؛ 9 - كبر در راه رفتن؛ 10 - متهم كردن مردم به هلاكت؛ 11 - ترك هم‏نشينى با فقرا.

اسباب تكبر

عوامل متعددى در ايجاد تكبر دخالت دارند، كه به چند نمونه اشاره مى‏كنيم:

1 - احساس حقارت: هر چند در نگاه اول چنين به نظر مى‏آيد كه علت تكبر، احساس بزرگى و عظمت باشد ولى از روايات معصومان بر مى‏آيد كه ريشه اصلى تكبر، احساس حقارت است. امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «شخصى نيست كه تكبر كند، مگر به دليل ذلتى كه در درون خود يافته است.»(58)

در توضيح كلام آن حضرت بايد گفت: همه افراد، ارزشى معيّن و حد معلومى دارند كه جامعه نيز آنها را به همان حد و مقدار مى‏شناسد و به همان نسبت به آنها احترام مى‏كند. كسانى كه به درستى جاى‏گاه خود را شناخته‏اند انتظارات معقولى از جامعه دارند و به حق برآورده مى‏شود. امام على (ع) مى‏فرمايد: «من وقف عند قدره اكرمه الناس؛(59) كسى كه از حد و منزلت خود تجاوز نكند مردم به او احترام مى‏گذارند». اما افرادى كه حد واقعى خويش را نشناخته و خود را برتر از آن‏چه هستند بپندارند، از مردم انتظار تكريم بيش از حد شايستگى دارند، اما آنها به توقع نابه‏جاى آنان پاسخ مثبت نمى‏دهند، از اين‏رو احساس حقارت مى‏كنند. امام على (ع) مى‏فرمايد: «من تعدى حده اهانه الناس؛(60) كسى كه از حد خود تجاوز كند مردم به وى اهانت مى‏نمايند.»

2 - دانايى: گاهى منشأ تكبر، علم و سواد و دانايى است. افراد فاقد ظرفيت وقتى به درجه‏اى از مراتب علمى رسيدند خود را برتر از ديگران مى‏دانند.

3 - ثروت‏مندى: يكى از اسباب تكبر، مال و ثروت داشتن است. قارون ثروت خود را به نمايش مى‏گذاشت و برتربينى خود را آشكار مى‏ساخت.(61)

4 - نسب: گاهى برخوردارى از فاميل و خويشاوندان خوش نام، منشأ تكبر مى‏شود. يكى از تكبرهاى زمان جاهليت، همين تكبر به نسب و حسب بود. امام على (ع) مى‏فرمايد: آنها به واسطه حسب و نسبى كه براى خود قائل هستند خود را بزرگ پنداشته‏اند.(62)

روزى در مجلسى، زيد النار (برادر امام رضا) به فخر و مباهات سرگرم بود و مى‏گفت: ما چنين و چنان هستيم. حضرت سخنش را شنيد و فرمود: اى زيد! آيا تو به سبب روايت نقل شده از اهل كوفه مغرور گشته‏اى كه گفتند: خداوند فاطمه (س) را معصومه قرار داد، پس آتش را بر اولاد او حرام فرمود. به خدا قسم، اين روايت درباره حسن و حسين است. آيا پدرت موسى بن جعفر (ع) كه هر روز روزه مى‏گرفت و شب‏ها را به اطاعت صبح مى‏كرد، با تو كه معصيت خدا مى‏كنى، در قيامت مساوى هستيد؟ اگر چنين باشد، پس نزد خدا از پدرت عزيزترى.(63)

درمان تكبر

علماى اخلاق براى رهايى از بيمارى تكبر، دو راه علمى و عملى پيشنهاد كرده‏اند:

الف) راه علمى؛ مانند: خداشناسى، خودشناسى، عبرت‏گيرى از تاريخ، توجه به ناپايدارى نعمت‏ها و... .

ب) اقدام عملى؛ مانند: تواضع، عبادت، پيروى از بزرگان و... .

آثار تكبر

خود برتر بينى، آثار فردى و اجتماعى و دنيوى و اخروى دارد كه به مهم‏ترين آنها اشاره مى‏كنيم:

1 - ذلت اخروى: امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «متكبران در روز قيامت به صورت مورچه‏اى در مى‏آيند و مردم روى آنها راه مى‏روند تا خدا از حساب فارغ شود.»(64)

2 - عذاب اخروى: امام صادق (ع) مى‏فرمايد: در جهنم، وادى مخصوصى براى متكبران است كه به آن «سقر» گفته مى‏شود.(65)

3 - دورى از خدا: امام صادق (ع) مى‏فرمايد: «خداوند به داوود (ع) وحى كرد: اى داوود! همان طورى كه نزديك‏ترين مردم به خدا متواضعان هستند، دورترين مردم از خدا متكبرانند.»(66)

4 - ذلت دنيوى: امام على (ع) مى‏فرمايد: «من تكبر على الناس ذل؛(67) تكبر، انسان بلند مرتبه را به زير مى‏كشاند.»

عمر بن شيبه مى‏گويد: در مكه بين صفا و مروه مردى را ديدم كه سوار بر قاطر بود و غلامانى داشت كه مردم را از اطرافش دور مى‏كردند. چندى گذشت تا او را در پل بغداد ديدم در حالى كه شخصى پا برهنه و افسرده و با موهاى بلند بود. به او خوب نگاه كردم. گفت: چه شده كه به من نگاه مى‏كنى؟ گفتم: تو همان شيبه هستى كه در مكه با آن توصيف ديده بودم؟ گفت: آرى. گفتم: خدا با تو چه كرد؟ گفت: در جايى كه مردم تواضع مى‏كردند تكبر ورزيدم، خداوند مرا در جايى كه همه بلند پروازى مى‏نمودند كوچك كرد.(68)

5 - محروميت علمى: امام على (ع) مى‏فرمايد: «لا يتعلّم من يتكبر؛(69) كسى كه تكبر كند چيزى نمى‏آموزد.»

حضرت مسيح (ع) مى‏فرمايد: همان طورى كه كشت و زرع در زمين هموار رشد مى‏كند و بر سنگ و صخره نمى‏رويد، حكمت نيز در قلب متواضع به بالندگى مى‏رسد و در قلب متكبر رشد نمى‏كند.(70)

6 - تشويق به گناه: تكبر مى‏تواند منشأ بسيارى از گناهان باشد؛ مثل: غيبت، استهزا، اذيت و آزار، تهمت و... بر اين اساس امام على (ع) حرص و كبر و حسد را عامل كشيده شدن انسان به گناهان مى‏داند.(71)

7 - قساوت قلب: قرآن مجيد مى‏فرمايد: «يطبع الله على كل قلب متكبر جبار؛(72) خداوند قلب متكبر و جبار را مهر مى‏زند». امام على (ع) مى‏فرمايد: «همان طورى كه سم كشنده است، كبر نيز دل‏ها را مى‏ميراند.»(73)

8 - حبط عمل: همان طورى كه گذشت، عبادت شش هزار ساله ابليس به دليل تكبر از بين رفت و از درگاه الهى طرد شد.

9 - انكار حق: تكبر، انسان را به انكار حق سوق مى‏دهد. قرآن مجيد مى‏فرمايد: «جحدوا بها و استيقنتها انفسهم ظلماً و علواً؛(74) كافران با اين‏كه در دل به يقين رسيده بودند، ولى از روى ظلم و تكبر آن را انكار كردند.»

10 - آفت عقل: امام باقر (ع) مى‏فرمايد: «كبر در قلب هيچ كس وارد نمى‏شود، مگر اين‏كه از عقل او كاسته مى‏شود. به همان مقدار كه كبر وارد شود به همان اندازه عقل كم مى‏گردد.»(75)

جابر بن عبد الله انصارى مى‏گويد: روزى رسول خدا (ص) با شخصى برخورد كرد كه مردم دور او را گرفته بودند. آن حضرت پرسيد: براى چه مردم جمع شده‏اند؟ عرض شد: دور ديوانه‏اى گرد آمده‏اند. حضرت به او نگريست، سپس فرمود: اين شخص ديوانه نيست، آيا به شما خبر دهم كه مجنون واقعى كيست؟ گفتند: آرى. فرمود: ديوانه كسى است كه با تكبر راه مى‏رود و از خودپسندى به دامن‏هاى خويش نگاه مى‏كند و پهلوهاى خود را با حركت دوش‏هاى خويش حركت مى‏دهد؛ چنين شخص ديوانه حقيقى است و اين مردى كه دورش جمع شده‏ايد، دردمند و بيمار است.(76)

پرسش‏هاى متن آموزشى مقطع دبيرستان‏

لطفاً با توجه به متن آموزشى، گزينه صحيح را انتخاب كرده و در پاسخ‏نامه مربوط (صفحه ) علامت بزنيد.

1 . به نظر امام على (ع) چرا خداوند بندگانش را با سختى‏ها امتحان مى‏كند؟

الف - براى اين‏كه آنان را تربيت كند.

ب - به اين دليل كه تكبر را از دلشان خارج سازد.

ج - زيرا مى‏خواهد آنها را تنبيه نمايد.

د - هر سه گزينه.

2 . كدام گزينه صحيح است؟

الف - كبر، بزرگ‏منشى در ظاهر است.

ب - تكبر، بزرگ‏منشى در باطن است.

ج - در تكبر، طرف لازم است.

د - خودپسندى، احتياج به طرف دارد.

3 . منشأ تكبر قارون چه بود؟

الف - ثروت.

ب - علم.

ج - قدرت.

د - گزينه‏هاى الف و ب.

4 . وادى مخصوص متكبران در جهنم، چه نام دارد؟

الف - سقر.

ب - هاويه.

ج - حطمه.

د - جحيم.

5 . تواضعى مطلوب است كه:

الف - آگاهانه باشد.

ب - با احترام توأم باشد.

ج - همراه با قدرت باشد.

د - هر سه گزينه.

6 . چرا موسى (ع) كليم خدا شد؟

الف - چون در برابر مردم متواضع بود.

ب - زيرا در برابر خدا متواضع بود.

ج - به دليل اين‏كه از خدا مى‏ترسيد.

د - گزينه‏هاى ب و ج.

7 . خداوند متعال دعا نكردن بندگان را چه مى‏داند؟

الف - عجز.

ب - جهل.

ج - استكبار.

د - تنبلى.

8 . ريشه اصلى تكبر چيست؟

الف - ثروت.

ب - نسب.

ج - علم.

د - احساس حقارت.

9 . كدام يك از عبادت‏ها، نشانه تواضع در برابر خداست؟

الف - نماز.

ب - روزه.

ج - حج.

د - هر سه گزينه.

10 . به فرموده پيامبر اسلام (ص)، كبر عبارت است از:

الف - تحقير مردم و ظلم و ستم به ديگران.

ب - سبقت نگرفتن در سلام و دورى از خدا.

ج - ترك دعا و عبادت.

د - حقير شمردن مردم و حق‏ناپذيرى.

11 . با توجه به متن، كدام گزينه صحيح نيست؟

الف - كسى كه ضعف‏هاى خود را بشناسد، تكبر نمى‏كند.

ب - در هر تكبرى خودپسندى است، اما در هر خودپسندى تكبر نيست.

ج - ثروت‏مندى و دانايى از نشانه‏هاى تكبر است.

د - شكر و سپاس‏گزارى از نشانه‏هاى تواضع در برابر خداست.

12 . تواضع در برابر ثروت‏مند ارزش ندارد، زيرا:

الف - ذلت‏آور است.

ب - تملّق است.

ج - با انگيزه الهى نيست.

د - گزينه‏هاى الف و ج.

13 . اين سخن از كيست؟ «نتيجه تواضع، دوستى است».

الف - امام على (ع).

ب - امام حسن عسكرى (ع).

ج - امام صادق (ع).

د - پيامبر (ص).

14 . چرا امام رضا (ع) از فخرفروشى زيدالنار (برادرش) ناراحت شد؟

الف - زيرا به برادرى چون امام رضا (ع) مباهات مى‏كرد.

ب - به دليل اين‏كه طبق روايت نقل شده از كوفيان، خود را مصون از آتش جهنم مى‏دانست.

ج - زيرا خود را منسوب به اهل بيت (عليهم السلام) و خاندان پيامبر (ص) معرفى كرد.

د - هيچ‏كدام.

15 . علت انكار حق از سوى كافران چه بود؟

الف - چون جاهل، ولى متكبر بودند.

ب - زيرا عالم، ولى متواضع بودند.

ج - به دليل اين‏كه عالم، ولى متكبر بودند.

د - زيرا جاهل، ولى متواضع بودند.

پاسخ صحيح پرسش‏هاى متن آموزشى مقطع دبيرستان شماره «63 »

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15

د ج د د الف الف د ب ج ب د الف ج ب ب‏

پي نوشت ها:

1) العين، ج 2، ص 196.

2) اخلاق ناصرى، ص 133.

3) غررالحكم و دررالكلم، ج 4، ص 232.

4) اخلاق محتشمى، ص 290.

5) نهج البلاغه، قصار 33.

6) بحارالانوار، ج 77، ص 90.

7) نهج البلاغه، قصار 36.

8) اخلاق محتشمى، ص 290.

9) جامع السعادات، ج 2، ص 367.

10) همان، ج 1، ص 363.

11) وسائل الشيعه، ج 11، ص 413.

12) فرقان (25) آيه 63.

13) المحجة البيضاء، ج 6، ص 222.

14) جامع السعادات، ج 1، ص 362.

15) بحارالانوار، ج 72، ص 119.

16) مكارم الاخلاق، ص 51.

17) اصول كافى، ج 2، ص 123.

18) همان، ص 122.

19) كنز العمال، ج 3، ص 117.

20) بحارالانوار، ج 18، ص 382.

21) نساء (4) آيه 65.

22) كنز العمال، ج 3، ص 701.

23) اصول كافى، ج 2، ص 122.

24) كنزالعمال، ج 3، ص 527.

25) مؤمنون (23) آيه 47.

26) انعام (6) آيه 53.

27) بحارالانوار، ج 46، ص 69.

28) شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج 20، ص 288.

29) كنزالعمال، ج 3، ص 113.

30) بحارالانوار، ج 75، ص 312.

31) نهج البلاغه، خطبه 192.

32) غررالحكم و دررالكلم، ج 3، ص 327.

33) همان، حديث 4302.

34) بحارالانوار، ج 72، ص 121.

35) محمد غزالى، احياء علوم الدين، ج 2، ص 380.

36) بحارالانوار، ج 16، ص 228.

37) همان.

38) همان، ج 49، ص 101.

39) نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه 147.

40) همان، قصار 121.

41) مجله حوزه، شماره 74، ص 34.

42) حجرات (49) آيه 13.

43) همان، خطبه 234.

44) همان، خطبه 1.

45) نهج البلاغه، خطبه 234.

46) معانى الاخبار، ص 242.

47) محجة البيضاء، ج 6، ص 228.

48) همان.

49) بحارالانوار، ج 24، ص 325.

50) انفطار (82) آيه 6.

51) مجمع البيان، ج 10، ص 499.

52) تفسير نورالثقلين، ج 4، ص 526.

53) اعراف (7) آيه 13 - 12.

54) مؤمن (40) آيه 60.

55) مؤمنون (23) آيه 49.

56) نوح (71) آيه 6.

57) زخرف (43) آيه 31.

58) اصول كافى، ج 2، ص 312.

59) غررالحكم و دررالكلم، باب عرفان القدر، ح 4671.

60) همان، ح 4672.

61) قصص (28) آيه 79.

62) نهج البلاغه، خطبه 234.

63) عيون اخبار الرضا، باب 58.

64) اصول كافى، ج 3، ص 424.

65) همان.

66) همان.

67) غررالحكم و دررالكلم، ج 5، ص 202.

68) محجة البيضاء، ج 6، ص 228.

69) غررالحكم و دررالكلم، باب العجب و التكبر، ح 850.

70) محجة البيضاء، ج 6، ص 231.

71) نهج البلاغه، قصار 371.

72) مؤمن (40) آيه 35.

73) غررالحكم و دررالكلم، ج 2، ص 110.

74) نمل (27) آيه 14.

75) سفينة البحار، ج 2، ص 460.

76) بحارالانوار، ج 70، ص 234.